



## میراث قیام مشروطیت (۵)

### شیخ فضل... نوری چرا بردار رفت؟ (قسمت چهارم)

اشاره:

در چهارمین قسمت از بیان مواضع شیخ شهید، توضیح داده شده که چگونه علیرغم جنو سازی‌ها، وی درصدد تشکیل مجلس بر شالوده صحیح و مطالبه عدالت و شوری و اعمال نظارت بر دستگاه حکومت بوده و می‌کوشید تا صف غربگرایان را از مشروطه خواهان مسلمان جدا کند و عاقبت، قریانی ائتلاف شاه، انگلیس و خط انحراف شد:

۵۳- شیخ، و مطالبه مجلس عدالت و شوری از شاه

شیخ در تلگرافی به مظفردالدین شاه در ترغیب او به تشکیل مجلس و عدالتخانه می‌آورد:

«از آنجا که این خادمان شریعت مطهر بیقین می‌دانستیم که بجهت اختلاف و اغتشاشات مملکت از تجاوز و تعدیات اولیاء امور و عدم اعتنا در اجراء احکام الهیه و اوامر شرعیه و اشاعه فواحش و منهیات در خاطر خطیر است که تأسیس «مجلس عدالت» فرمائید که مظهر عدالت و رأفت و مشورت در رفع اختلاف و قلع فساد در امور دولت و ملت باشد، این است که از طرف دعاگویان نیز دو سال است استدعا اجراء این نیت مقدس را خواهان شده لیکن ترتیبات خارجی، این استدعا را طوری دیگر جلوه داده و عرایض را طوری القاء و اظهار نمودند که ترتیب این امر مقدس تاکنون معوق و معطل مانده است.»



استدعای قاطبه علماء اعلام این است که امر بتأسیس و تشکیل مجلس که اعضای آن مرکب باشد از جمعی از وزراء و امناء بزرگ دولت که در امور مملکت با ربط بوده و از اغراض نفسانی، بری باشند و جمعی از تجار محترم که در تجارت و صنعت، با اطلاع و از مصالح دولت و ملت، مستحضر و برای مشاورت، صالح باشند و چند نفر از علماء عاملین که بی غرض و با بصیرت باشند و جمعی از عقلا و فضلا و اهل بصیرت و اطلاع در این مجلس عدالت، حاکم و ناظر بر تمام ادارات دولتی و مراتب انتظام و اصلاح امور مملکتی از تعیین حدود وظایف و تشخیص تکالیف تمام دوایر مملکت و اصلاح نواقص داخله و خارجه و مالیه و بلدیه و تعیین حدود احکام و امور؛ و ترتیب سایر شعب امور حکومتی و مهتم خلقیه (مسائل مهم مردمی) و منع ارتکاب منکرات الهیّه و امر بمعروف و اجبات شرعیه، و ترتیب مقاولات و مقابلات و معاملات داخلی و خارجی بمیزان احکام شرعیه، و تحریر فصول و ابواب و ترتیب کتابچه (قانون) و اوراق آنها بوسیله نظارت و مراقبت این مجلس بر تمام حدود و حقوق و تکالیف عموم طبقات، معین و محفوظ، احقاق حقوق محرومین و مجازات مخالفین، و اصلاح امور مسلمین بر طبق قانون اسلام مطاع شود.

تشکیل این مجلس را عاجلاً در روز معین استدعا می‌کنیم که انشاءالله تعالی بحسن نیت پادشاه اسلام پناه، این مجلس که مظهر عدالت است به نظارت بر امور مملکت و اعمال مساوات بین طبقات رعیت در اجراء احکام مقدس اسلام، اصلاح نواقص و رفع اختلافات را نموده، باعث مزید قوت و شوکت دولت و ملت و آبادی و اصلاح و حفظ حدود و ثغور مملکت اسلامیّه گردد.

چنانکه ملاحظه می‌شود، شیخ فضل... نه تنها مخالف مجلس شوری و قانونگذاری جهت اجراء عدالت و تأمین حقوق و حدود مردم و حکومت نیست بلکه خود از پیشگامان مطالبه چنین مجلسی در جهت مهار استبداد شاه و تثبیت حقوق فردی و اجتماعی مردم براساس اسلام (عقل و نقل) است.

وی هیچیک از امور داخلی و خارجی، مالی و سیاسی و اخلاقی را از حوزه این مشورت‌ها و برنامه‌ریزی‌ها خارج نمی‌داند و صریحاً پیشاپیش بسیاری از علماء، مطالبه اصلاحات وسیع اجتماعی از شاه می‌نماید.

۵۴- مرغ حق، سحرخوان است

شیخ شهید در تلگرافی به علماء و مردم زنجان نیز چنین به بیدارگری می‌پردازد:



«شماها که همکیش و هم آئین مائید، مطلع هستید که امروز، روزی است که اسلام، موهون و شریعت پیغمبر(ص)، هباء و بذات مقدس نبوی، جسارت شده و بعنوان «قانون‌گذار عربستان» در جراند، نوشته می‌شود. بر عموم واجب است که با نیات مقدسه علمای اعلام همراهی نموده و اقدام در تطبیق آن با شریعت بنمائید. تا رگی در ماهاست در نصرت شرع حاضریم، ان تنصرا لله ینصرکم».

و نیز در نامه‌ای به آقا سید صادق نیایکی مجتهد، می‌نویسد:

«برای معالجه ظلم، دفع فاسد به افسد کردند. قوانین مجعوله آنها که از روح آزادی اروپا برداشته شده بود، باعث شد که افراد فاسدالعقیده و بی‌ملاحظه بر ضعف اسلام، آنچه خواستند گفتند و نوشتند، چنانچه لوابیح و جراید آنها شاهد است. بدیهی است که آن مقدمات، همین نتیجه را باید هم بدهد که اهل بدعت و ضلالت، به آن استعلاء و اهل ایمان، به آن اضمحلال برسند».

شیخ به علماء بلاد اسلامی هشدار می‌دهد که قیام را ما و مردم کردیم و نانش را خط‌گرایش به غرب و شرق و عناصر وابسته می‌برند. شیخ فریاد می‌زند که ما علیه استبداد شاه و برای آزادی قیام کردیم اما نه آزادی اروپائی، بلکه آزادی براساس دکترین اسلام.

شیخ فریاد می‌زند که فرصت‌طلبان و موج‌سواران و از راه رسیدگان، ما و مردم را دارند دور می‌زنند و محصول مبارزات اسلامی را بنفع خود و اربابانشان مصادره می‌کنند.

### ۵۵- مجلس را بر شالوده صحیح بنا کنیم:

تلگرام شیخ به علماء نیشابور نیز حاوی نکات مهمی است از جمله:

«وضع حاضر مجلس و تبعیت آن با اصول فرنگ و ظهور مذاهب باطله و تسلط فرقه ضالّه از بابیه و بهائیه و مجوس و طبیعیه و مغرض و غیره، اساس دین و دنیا را متزلزل کرده، هر قدر به زبان موعظه و نصیحت، استدعای تشکیل مجلس محاکمه و تطبیق بر شرع مطهر کردیم، غیر از امتناع، جوابی ندادند. هر قدر خواستیم که اساس این مجلس را طوری بنا بکنیم که مایه آسایش عباد و امنیت بلاد باشد، استنکاف کردند لهذا هیئت مقدس علماء و طلاب و مؤمنین و عقلاء مسلمین حاضر شده‌اند که ببذل جان، عهدی را که با خداوند نموده‌اند وفا کنند و ودیعه‌الله را نگاهداری نمایند و شرع شریف را بطوری که از اسلاف



گرفته‌اند، به اخلاف بسپارند، پاس صدمات و زحمات حضرت رسول (ص) و ائمه هدی علیهم‌السلام و شهداء و صدیقین، مهاجرین انصار و فقهاء سلف را داشته باشند. شما هم کیشان در همین تکلیف با ماها شراکت دارید و از عهدالله، مسئول هستید. مشاهده فرمایید چه قتل‌ها، چه ظلم‌ها، بهانه‌ها، چه غارت‌ها در تزیاید است؟ بنحوی که بطور مطلق، امنیت برداشته شده. دین خدا را نصرت کنید، این مجلس را بر شالوده صحیح بناکنیم و اشخاص خداشناس عاقبت بین دین‌دار را به عضویت تعیین نماییم و بندگان خدا را مرفه‌الحال نموده، دین و دنیا را آباد و کافه ناس، آسوده، تاب‌توانیم از عهده جواب الهی در یوم یقوم الناس لرب العالمین برآئیم.»

#### ۵۶ - شاه علیه علماء:

همچنین نامه علماء طهران به مظفرالدین شاه که به امضاء شیخ شهید رسیده، بوضوح نشان می‌دهد که شیخ همواره به مصالح اجتماعی نظر داشته و در مقام محدودسازی سلطه شاه و اجراء عدالت اسلامی است و در دو جبهه مبارزه با استبداد و مبارزه با سکولاریزم، هر دو می‌جنگیده است. در این نامه، گلایه می‌شود که: «جای هزار افسوس است که کسانی به اغراض شخصی، مدام شاه را علیه علماء، تحریک می‌کنند تا آنکه دستخط شاهانه صادر شد که علماء و فقهاء، هر روز به یک نوع، مملکت را آشوب می‌کنند!!» این ناه اظهار می‌دارد که باب گفتگوی مستقیم با شاه و تظلم و شکایت به او، بر روی علماء بسته شده که از هزاران، یکی هم به عرض مبارک نمی‌رسد. سپس ادامه می‌دهد که مردم از فرط ظلم، بستوه آمده‌اند و این شورشها اقتضای مطالب اجتماعی است نه آنکه یکی دو عالم، از سر جاه‌طلبی دست به تحریک علیه شاه و استبداد زده باشند:

«با این محجوریت، چگونه مظلومیت و صدق خود را مکشوف داریم؟ چنانچه امروز خاطر مبارک را به این امر منصرف داشته‌اند که ما قصد غوغا طلبی و اعمال اغراض شخصی داریم، اگر شخص پادشاه به حال مملکت بنظر تحقیق توجه کنند، معلوم خواهد شد که باعث این فسادها چیست و منشاء کیست؟ قتل یا تبعید سید بیگناه و مجروح کردن جمعی دیگر از سادات و غیر سادات، اینگونه انقلاب و فتنه برپا می‌کند و باعث غوغا می‌شود. انقلاب مردم از حد گذشته، هرگاه بنظر رأفت، توجهی نشود و تشخیص مقصر و احقاق



حق نفرمائید و وسیله برای آسایش مردم، مقرر نفرمائید، با شدت عداوتی که بین مغرضین و مردم، تولید شده و با اینکه بر جان و مال و ناموس احدی، ابقاء نمی‌نمایند، نمی‌دانم نتیجه و عاقبت این فساد چه خواهد شد و با این ترتیب، دعاگویان، مسئول نخواهیم بود. مقرر فرموده بودند که عرایض حساسی خود را با دلیل و برهان بعرض برسانیم، اگر گذارده بودند وقایع این مدت بحضور مبارک برسد دیگر امروز محتاج بتظلم نبوده و حقایق امور مکشوف بود. بطوری کار را سخت گرفتند که به هیچوجه نمی‌توان اطمینان داشت که عرایض و دلائل حقانیت و بی‌غرضی دعاگویان، بحضور می‌رسد.

چنانچه می‌بینید، علماء متحصن در حضرت عبدالعظیم در آن واحد، در دو جبهه درگیر بودند یعنی از سوئی باید مانع بیرون کشیده شدن شمشیر دربار علیه خود می‌شدند زیرا در هر حال، آنان به جلوداری شیخ شهید، مشروطه‌خواه و ضد استبداد و در پی عدالت بودند و از سوی دیگر باید مانع عوامفریبی «خط انحراف» که در مجلس و مطبوعات و صفوف انقلابیون نفوذ کرده بودند نیز می‌گشتند و حتی مجبور بودند ابتدائیات عقاید خود را نیز بارها و بارها تکرار کنند تا متهم به طرفداری از استبداد و شاه و مخالفت با مجلس و مشروطه نشوند.

یک نمونه از چنین تلاشها و دفاعیات، نامه‌ای بود که از سوی متحصنین، خطاب به مجلس دارالشورای ملی در محرم الحرام ۱۳۲۵ نوشتند، چنین است:

«حضور حجج اسلام و وکلاء عظام و عموم مسلمین دارالخلافة (مجلس)، به تمام قسمهای مشروعه سوگند یاد می‌کنیم که ما از اول تاکنون ضدیت با مجلس شورای اسلامی نداشتیم و نداریم. ما اگر بیش از سایرین طالب مجلس نباشیم، کمتر نیستیم و هیچ وقت طالب فساد نبوده و نیستیم و ابدأ اگرایی از مجلس نداریم و آنچه نسبت ضدیت با مجلس به ما بدهند، کذب و افتراء است. مسلم است که علماء و مسلمین متفق شدند که مجلس عدالت، منعقد و همیشه مترصد احکام این مجلس باشند. منتهی ما نظمی داریم اگر از طرف دولت و... درصدد دادخواهی برآیند اظهار نمائیم.»

۵۷- اتحاد غریزدگان و شاه علیه شیخ فضل...

در پاسخ این نامه که به قصد تفاهم و وحدت مشروطه‌خواهان در مسیر اسلام و علیه استبداد صادر شده



بود در مجلس، سخنان تحریک آمیز و وهن آلود علیه انقلابیون متحصن بزبان آمد. یکی از وکلاء به سایرین اطمینان می‌دهد که شاه نیز با شیخ فضل... مخالف است ولی صلاح دربار نمی‌داند که با شیخ و متحصنین برخورد کند و از عواقب آن می‌ترسد و لذا شاه مایل است که عده‌ای زیر عنوان وکیل و مشروطه‌چی با آنان برخورد کنند. یکی دیگر از وکلاء، پیشنهاد تطمیع شیخ و دادن حق‌السکوت به هواداران او را می‌دهد. شخص دیگر برخورد قهرآمیز وزارت داخله را پیشنهاد می‌کند و دیگری، ورود شیخ به تهران را خطرناک دانسته و آن را باعث آشوب شهر می‌خواند و نفر بعدی، از سایر علماء می‌خواهد که شیخ را به عنوان مفسد و مرتد و رخنه‌انداز در دین، تکفیر و تفسیق کنند و ... به نمونه‌ای از اظهارات آن روز در مجلس توجه کنیم:

«معمداً دولت: رفع شیخ به این است که بگذارند خودش به تدریج، تحلیل رود. قصد اعلیحضرت همایونی این است که رفع شیخ را به تصویب مجلس، محول داشته‌اند، بطوری که تولید آشوبی نشود. حسام: یک سهم از مالیات ایران را برای شیخ، معین کنید تا ایشان بیایند شهر.

محقق الدوله: باید مردم را راحت کرد. حجج‌الاسلام حفظ مقام آنها را کردند ولی آنها منظور نداشتند. آقا میرزا محمد: باز هم ما حاضریم که برویم و ایشان را بیاوریم ولی بدون شرط، نه اینکه شرطی اظهار کنند اگر بنا بشود یک کلمه اظهار شرط نمایند ممکن نخواهد بود، آنچه تکلیف ما بود تاکنون بعمل آوردیم.

سیدالحکما: به عقیده بنده به وزارت داخله نوشته شود که ظرف دو روز آنها را از تحصن زوایه مقدسه خارج نمایند.

وکیل الزعایا: فتنه را به طهران داخل کردن یعنی چه؟ با آنچه از این شخص تاکنون دیدید چگونه او را به طهران راه می‌دهید؟

آقامیرزا سید علینقی: در دولت مشروطه، وزرای مسئول داریم. اینگونه امورات را باید از وزیر مسئول خواست. تکلیف وکلاء، این است که اینگونه امورات را بدوش ملت نگذارند تا دفع فاسد به افسد نشود.

خوب است رجوع به وزارت داخله شود که هر طور صلاح بدانند بزودی رفع این عائله را بکنند ولی اینطور واگذار دن به مجلس، اسباب فساد خواهد شد.



وکیل الزعایا: این مسئولیت ربطی به وزیر داخله ندارد و مسئولیت رخنه کردن در دین مبین با حجج اسلام است.

آقامیرزا سیدعلینقی: تمام امنیت با وزیر داخله است و اینکه اعلیحضرت رجوع به مجلس فرموده‌اند در حقیقت تدبیر سلطان فرموده‌اند که تقصیر را از گردن دولت خارج کرده، به گردن ملت بیندازند. در هر صورت ما احترام شئون سلطنت را باید ملاحظه کنیم و رفع غائله را از وزیر مسئول بخواهیم.»

### ۵۸- دعوت شیخ به شفافیت تئوریک در مبارزه جناحها:

اما شیخ و سایر متخصصین، بار دیگر نامه‌ای خطاب به مجلس می‌نویسد و ابهامات و دیدگاههای خود و راه‌حل مشکل را چنین توضیح می‌دهند:

«زحمت عرض می‌دهیم از آنجائیکه لفظ «مشروطه» تا به حال در این مملکت، مستعمل نبوده است فعلاً که این لفظ بر سر زبانها است، هرکس این لفظ را طوری معنی می‌کند خاصه که این کلمه در اغلب زبانها بلفظ «حزیت و آزادی» هم‌ردیف می‌شود و بعضی نادانان به اذهان مردم چنین اثناء می‌کنند که مراد از آزادی، آزادی مطلقه است و این طور می‌فهمانند که مجلس مقدس حتی امور شرعیه را در تحت مشورت گذارده و اهل مجلس، قرار است خود را در آن مندرجیت دهند و این القائات کم‌کم موجب وحشت بعضی از قلوب شده است. پاره‌ای متحیرند، محض اطمینان و رفع وحشت، این دو سؤالی که ذیلاً عرض می‌شود جواب داده شود:

اولاً مراد آقایان از «مشروطیت» دقیقاً چیست، و حدود قانونگذاری تا کجا است و قوانین مقرر در مجلس آیا می‌تواند مخالف با قواعد شرعیه نیز باشد یا خیر؟

ثانیاً مراد از این حزیت و آزادی دقیقاً چیست؟ ماداعیان، که خود در ابتداء امر در تأسیس اساس مجلس، دخالت داشته‌ایم و در سفر و حضر برای تحکیم مبانی این مجلس مقدس، بذل جهد کافی کرده‌ایم، جداً خواهش داریم که زودتر جواب این دو سؤال را در کمال وضوح، مرحمت و لطف بفرمایید که رفع وحشت قلوب بشود و این الفاظ را بر خلاف مراد، حمل نکرده تا اسباب فساد نگردد.»

شیخ با این نامه قصد داشت ابهامات و دو پهلوگویی‌ها و نیز نفاق‌ها و ریاکاری‌های سیاسی را به بن‌بست



برساند و این نامه، با طرح پرسشهای صریح و دقیق، دستکم سنگها را میان جبههٔ مختلط و بلبشو زدهٔ مشروطه‌طلبان وا کند و با عناصر صادق و سالم و متشترع اتمام حجت کند و عناصر وابسته و غریزده و روشنفکر نمایان متمایل به انگلیس و ... جناحهای بیدین و ضد دین را رسوا سازد. روشن بود که در پاسخ به این پرسشهای دقیق و ریشه‌ای، تکلیف هر دو جناح مشروطه‌خواه با یکدیگر روشن می‌شد و پاسخ مجلس می‌توانست سند تاریخی برای اتمام حجت با همه و ملاکی برای ارزیابی ادعاهای مشروطه‌طلبی باشد و مانع فریب افکار عمومی شود و در واقع، سندی برای احتجاج با مدعیان آزادیخواهی دروغین و افشاء رگه‌های نفوذی و خط انحراف در میان انقلابیون باشد. طبیعی بود که مؤمنین و صالحان و مجتهدان انقلابی که در مجلس حضور داشتند، از سر اخلاص، و خط انحراف نیز از سر ریاکاری و تظاهر به اسلامیت و انقلابی‌گری، به نامهٔ فوق، پاسخی روشن دادند که بعدها دقیقاً سندی تاریخی برای شفافیت مدعای مشروطه‌خواهان مسلمان و تحت رهبری علماء و مراجع و نیز باطن آلودهٔ افکار منحرفین شد. پاسخی که از ناحیهٔ مجلس به متحصنین حضرت عبدالعظیم رسید، دقیقاً هدف آگاهی بخش شیخ را تأمین کرد:

«واضح است که مملکت ایران، مملکت اسلامی است و شریعت حضرت خاتم‌انبیاء محمد مصطفی «ص»، دائم و مستقر و ناسخ همهٔ شرایع است و احکام آن تغییر ناپذیر است. در این صورت ظاهر است که مراد از کلمه «مشروطه» در این مملکت نمی‌تواند چیزی باشد که منافی با احکام شرعیه باشد پس در جواب این دو سؤال چنین اظهار می‌شود: «مشروطیت»، حفظ حقوق ملت و تحدید حدود سلطنت و تعیین تکالیف کارگزاران دولت است بر وجهی که مستلزم رفع استبداد و سلب اختیارات مستبدانهٔ اولیاء دولت بشود و حدود این مجلس، اصلاح امور دولتی و تنظیم مصالح مملکت و رفع ظلم و تعدی و نشر عدل و تصحیح وزارتخانه‌هاست. وظیفه این مجلس اینست که بتعاوض افکار، اموری را که قابل مشورت و جرح و تعدیل و تغییر و تبدیل است، بوضع قوانین و نظارت در اجراء آن مقرون به انتظام نمایند پس دخالت در احکام شرعیه و حدود الهیه که به هیچوجه قابل تغییر و تبدیل نیست از وظیفه این مجلس خارج است و مرجع احکام و امور شرعیه، کسانی هستند که حضرت خاتم‌انبیاء و ائمه کرام علیهم السلام معین فرموده‌اند و ایشان همان علماء اعلام و عدول مجتهدین عظام هستند و مسلم است که قوانین موضوعه در این مجلس،





مخالف با قواعد شرعیه نبوده و نخواهد بود چنانکه در قانون اساسی ذکر شده است. هر مطلبی که مخالف با شریعت اسلامی باشد قانونیت پیدا نخواهد کرد و مراد بخریت، حریت در حقوق مشروع و آزادی در بیان مصالح عامه است تا اهالی این مملکت مثل سوابق ایام، گرفتار ظلم و استبداد نباشند و بتوانند حقوقی که از جانب خداوند برای آنها مقدر است، مطالبه و اخذ نمایند نه حریت از باب ادیان باطله و آزادی در اشاعه منکرات شرعیه، که هر کس آنچه بخواهد، بگوید و بموقع اجرا بگذارد.»

این پاسخ، بعدها سندی شد که نشان داد چگونه جریان انحراف و طرفداران سکولاریزم، در واقع، به کلیه اصول و اهداف مبانی «قیام مشروطیت» و به حدود آزادی و عدالت و حتی به ایده‌های مجلس، خیانت کردند و شیخ را بردار کردند. شیخ با گرفتن این سند، سایر مشروطه‌خواهان صادق به رهبری علماء و مراجع را نیز متوجه «خط خیانت و انحراف» نمود که چگونه از سطر سطر این اصول و وعده‌ها بتدریج عدول نمودند و این سند درخشان را پاره پاره نمودند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی